

۱۰ - انقلاب مداوم چیست؟

نکات اساسی

امیدواریم خواننده مخالفتی نداشته باشد که من سعی کنم این کتاب را بدون ترس از تکرار مکررات، با ذکر نتایج اساسی، به پایان به رسانم.

۱ - تئوری انقلاب مداوم اینک توجه فوق العاده از جانب هر مارکسیست را می‌طلبد. زیرا مسیر مبارزه ی طبقاتی و ایدئولوژیک بالاخره این مسأله را کاملاً از سطح - خاطره ی اختلاف نظرهای قدیمی میان مارکسیست های روسی ارتقاء داده، و آن را به مسأله ی خصلت، روابط درونی و به طور کلی شیوه های انقلاب جهانی تبدیل کرده است.

۲ - در رابطه با کشورهایی که توسعه ی بورژوایی آن ها به تأخیر افتاده، به خصوص کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، تئوری انقلاب مداوم به معنی این است که تحقق کامل و واقعی تکالیف رسیدن به دموکراسی و آزادی ملی فقط به وسیله ی دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان رهبر ملت مقهور، به خصوص توده های دهقانی آن، قابل تصور می باشد.

۳ - نه تنها مسأله ی ارضی، بلکه مسأله ی ملی نیز به دهقانان - یعنی اکثریت عظیم مردم کشورهای عقب افتاده - مقام مهمی در انقلاب دموکراتیک بخشیده است. بدون اتحاد پرولتاریا با دهقانان نه مسایل انقلاب دموکراتیک قابل حل خواهند بود، نه حتی به طور جدی مطرح خواهند گردید. اما اتحاد این

دو طبقه به جز از راه مبارزه آشتی ناپذیر علیه نفوذ بورژوازی لیبرال- ملی تحقق پذیر نیست.

۴- صرف نظر از این که اولین مرحله ی گذرای انقلاب در هر کشوری چگونه روی دهد، تحقق یافتن اتحاد انقلابی میان پرولتاریا و دهقانان فقط تحت رهبری سیاسی پیشناز پرولتاریا، که در حزب کمونیست متشکل شده قابل تصور است. این نیز به نوبه ی خود به این معنی است که پیروزی انقلاب دموکراتیک فقط به وسیله ی دیکتاتوری پرولتاریا، که متکی به اتحاد با دهقانان است و قبل از هر چیز تکالیف انقلاب دموکراتیک را حل می کند، امکان پذیر است.

۵- اگر از نظر تاریخی ارزیابی کنیم. این شعار قدیمی بلشویزم - "دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان" - دقیقاً مناسبات مشخصه در بالا میان پرولتاریا دهقانان و لیبرال بورژوازی را بیان می کند. تجربه ی اکتبر این مطلب را تأیید کرده است. لکن فرمول قدیمی لنین روابط متقابل پرولتاریا و دهقانان را در چارچوب اتحاد انقلابی از پیش تعیین نمی کرد. به عبارت دیگر، این فرمول تماماً کیفیت جبری خاصی را دربر داشت، که می بایست در پروسه ی تجربه ی تاریخی، جای خود را به کمیت ریاضی دقیق تری به دهد. در هر حال، تجربه ی تاریخی نشان داده است- و تحت شرایطی که امکان هیچ تفسیر غلطی وجود نداشته باشد- که گذشته از این که نقش انقلابی دهقانان چقدر بزرگ باشد. معهداً این نقش نه می تواند مستقل باشد و نه رهبری کننده. دهقان یا از کارگر پیروی خواهد کرد یا از بورژوا. این بدان معنی است که "دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان" فقط به صورت دیکتاتوری پرولتاریا که توده های دهقانی را رهبری می کند، قابل تصور است.

۶- دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، به عنوان رژیم‌می که به واسطه‌ی محتوای طبقاتی خود از دیکتاتوری پرولتاریا متمایز باشد، فقط در صورتی می‌تواند تحقق یابد که تشکیل یک حزب مستقل انقلابی، که منافع دهقانان و به طور کلی دموکراسی خرده بورژوازی را بیان کند، امکان پذیر باشد. یعنی حزبی که قادر باشد با گرفتن مقداری کمک از پرولتاریا و با تعیین برنامه‌ی انقلابی خود، حکومت را به دست به گیرد. همان گونه که تمامی تاریخ نوین- به خصوص تجربه‌ی بیست و پنج سال اخیر روسیه- نشان می‌دهد، یک مانع خلل ناپذیر در راه ایجاد یک حزب دهقانی همانا عدم استقلال سیاسی و اقتصادی خرده بورژوازی و قشربندی عمیقی است که در درون آن وجود دارد. از همین رو اقشار رده بالای خرده بورژوازی (منجمله دهقانان)، در کلیه‌ی موارد تعیین کننده، به خصوص در موارد جنگ و انقلاب، با بورژوازی بزرگ هم گام می‌شوند، در حالی که، اقشار رده پایین خرده بورژوازی هم پای پرولتاریا می‌گردند. و بدین ترتیب، اقشار بینابینی مجبور می‌گردند که مابین این دو قطب مخالف یکی را انتخاب کنند. مابین کرنسکیزم و قدرت بلشویکی، مابین کومین تانگ و دیکتاتوری پرولتاریا، هیچ حد وسطی، یعنی هیچ دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانانی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۷- کوشش کومینترن در تحمیل شعار دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان- که به طور قطعی و از مدت ها پیش از نظر تاریخی تهی گردیده- به کشورهای مشرق زمین، تنها می‌تواند یک اثر ارتجاعی داشته باشد. قرار دادن این شعار در مقابل شعار دیکتاتوری پرولتاریا، از نظر سیاسی موجب تحلیل پرولتاریا در توده های خرده بورژوازی شده و بدین ترتیب، مساعدترین

شرایط را برای تفوق بورژوازی ملی و در نتیجه اضمحلال انقلاب دموکراتیک فراهم می آورد. وارد کردن این شعار در برنامه ی کمینترن خیانت مستقیم به مارکسیزم و سنن اکتبر بلشویزم است.

۸- دیکتاتوری پرولتاریا، که به عنوان رهبر انقلاب دموکراتیک به قدرت رسیده است، به نحوی اجتناب ناپذیر و به سرعت در مقابل تکالیفی قرار خواهد گرفت که حل آن ها مستلزم تهاجم عمیق به حقوق مالکیت بورژوازی است. انقلاب دموکراتیک مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی گسترش و بسط یافته و بدین ترتیب به انقلابی مداوم تبدیل می شود.

۹- تسخیر قدرت توسط پرولتاریا انقلاب را به پایان نمی رساند، بلکه فقط آن را آغاز می کند. ساختن سوسیالیزم فقط براساس مبارزه ی طبقاتی، در مقیاس ملی و جهانی، قابل تصور می باشد. این مبارزه، تحت شرایط غالب بودن بلامنازعه روابط سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری باید به بروز انفجاراتی منجر شود، یعنی، در داخل به جنگ داخلی و در خارج از مرزهای ملی به جنگ های انقلابی منجر خواهد شد. خصلت مداومی انقلاب سوسیالیستی فی نفسه در این نکته نهفته است، صرف نظر از این که آیا پای یک کشور عقب افتاده در میان است که تازه دیروز انقلاب دموکراتیکش را انجام داده، یا این که مربوط به یک کشور سرمایه داری قدیمی است که دوران درازی از دموکراسی و حکومت پارلمانی را پشت سر گذارده است.

۱۰- اتمام انقلاب سوسیالیستی در داخل محدوده ملی غیرقابل تصور است. یکی از علل بحران در جامعه ی بورژوازی این است که نیروهای تولیدی مولود این جامعه دیگر نمی توانند در محدوده ی دولت ملی به گنجند. در نتیجه، از یک سو جنگ های امپریالیستی به وجود می آیند و از سوی دیگر

فکر ناکجا آباد ایالات متحده بورژوازی اروپا. انقلاب سوسیالیستی در قلمرو ملی آغاز می‌گردد، در سطح بین‌المللی گسترش می‌یابد، و در صحنه جهانی به اتمام می‌رسد. به این ترتیب، انقلاب سوسیالیستی به مفهوم جدیدتر و وسیع‌تر کلمه به انقلابی مداوم بدل می‌گردد. این انقلاب تنها پس از پیروزی قطعی جامعه‌ی نوین در سراسر کره‌ی ارض به اتمام می‌رسد.

۱۱ - طرحی که در بالا از تکامل انقلاب جهانی ذکر شد، مسأله‌ی مربوط به کشورهایی را که برای سوسیالیزم "آماده" یا "ناآماده" می‌باشند، یعنی آن طبقه‌بندی بی‌جان و تنگ‌نظرانه‌ای که توسط برنامه‌ی کومینترن ارائه شده است را منتفی می‌سازد. اگر سرمایه‌داری یک بازار جهانی، یک تقسیم‌کار جهانی، یک تقسیم‌نیروهای تولیدی جهانی را به وجود آورده است، پس در این صورت، اقتصاد جهانی را نیز در مجموع برای دگرگونی سوسیالیستی آماده کرده است.

ممالک مختلف با سرعت‌های متفاوتی این پروسه را طی می‌کنند. کشورهای عقب‌افتاده، تحت شرایط معینی، زودتر از کشورهای پیش‌رفته به دیکتاتوری پرولتاریا دست می‌یابند، ولی دیرتر به سوسیالیزم خواهند رسید.

یک کشور عقب‌افتاده مستعمره و یا نیمه‌مستعمره، که پرولتاریای آن به اندازه‌ی کافی آمادگی ندارد تا دهقانان را متحد سازد و قدرت را به دست بگیرد، بدین علت قادر نخواهد بود که انقلاب دموکراتیک را به نتیجه‌ی رساند. برعکس، در کشوری که پرولتاریا در نتیجه‌ی انقلاب دموکراتیک قدرت را به دست گرفته، سرنوشت آینده‌ی دیکتاتوری و سوسیالیزم در تحلیل نهایی، نه

تنها و نه آن قدر به نیروهای تولیدی ملی بسته گی دارد که به گسترش انقلاب سوسیالیستی جهانی.

۱۲- تنوری سوسیالیزم در یک کشور، که از خمیرترش ارتجاع علیه اکتبر برخاست، تنها نظریه ای است که مداومانه و تا انتها با تنوری انقلاب مداوم مخالف است.

تلاش وراثت قلابی، که در زیر ضربات شلاق انتقاد ما، سعی دارند کاربرد تنوری سوسیالیزم در یک کشور را به علت خواص ویژه ی روسیه (وسعت زیاد، ذخائر طبیعی)، منحصر به این کشور قلمداد کنند، موضوع را بهتر نمی کند بلکه بدتر می سازد. گسستن از موضع انترناسیونالیستی همواره و بدون برو برگرد منجر به مسیحا گرائی ملی می شود، یعنی که شخص برای کشور خود مزایا و خواص ویژه ای قایل می شود که به این کشور اجازه ایفای نقشی را می دهد که برای دیگر ممالک ممنوع می باشد.

تقسیم کار جهانی، وابسته گی صنایع شوروی به تکنولوژی خارجی، وابسته گی نیروهای تولیدی کشورهای پیش رفته اروپا به مواد خام آسیائی، و غیره و غیره، بناکردن یک جامعه ی سوسیالیستی مستقل را در هر کشور واحدی غیرممکن می سازد.

۱۳- تنوری استالین و بوخارین، که برخلاف کلیه ی تجارب انقلاب روسیه است، نه تنها به طور مکاتیکی انقلاب دموکراتیک را در تضاد با انقلاب سوسیالیستی قرار می دهد، بلکه انقلاب ملی را نیز از انقلاب جهانی جدا می سازد.

این تنوری بر انقلاب در کشورهای عقب افتاده وظیفه غیرقابل اجرای تشکیل رژیم دیکتاتوری دموکراتیک را تحمیل می کند، و آن را در تضاد با

دیکتاتوری پرولتاریا قرار می دهد. بدین وسیله، این تنوری اوهام و خیالات را وارد سیاست می کند، مبارزه ی پرولتاریا را برای کسب قدرت در شرق فلج می کند، و مانع پیروزی انقلاب در کشورهای مستعمره می گردد.

از نظر تنوری وراث قلابی، نفس کسب قدرت به وسیله ی پرولتاریا نشانه ی اتمام انقلاب (طبق فرمول استالین، "به اندازه ی نه دهم") و آغاز دوران رفرم های ملی است. در نتیجه تنوری بسط و گسترش کولاک به سوسیالیزم و تنوری "خنثی ساختن" بورژوازی جهانی، از تنوری سوسیالیزم در یک کشور غیرقابل تفکیک اند. سرنوشت این تنوری ها به هم پیوند دارد.

با تنوری سوسیالیزم ملی، انترناسیونال کمونیست به سطح یک اسلحه کمکی تقلیل می یابد که تنها برای مبارزه علیه تهاجم نظامی قابل استفاده می باشد. سیاست امروزی کومینترن، رژیم آن و انتخاب افراد رهبری آن مطابقت دارد با تنزل کامل مقام انترناسیونال کمونیست به نقش یک واحد کمکی، که مقدر نیست وظایف مستقلى را انجام دهد.

۴ - برنامه ی کومینترن، که به وسیله ی بوخارین تدوین شده، سراسر التقاضی است. تلاش مذبوحانه ای ست تا تنوری سوسیالیزم در یک کشور را با انترناسیونالیزم مارکسیستی که از خصلت مداوم انقلاب جهانی تفکیک ناپذیر است، آشتی دهد. مبارزه ی اپوزیسیون کمونیستی چپ برای یک سیاست صحیح و یک رژیم سالم در انترناسیونال کمونیست به طور تفکیک ناپذیری به مبارزه برای یک برنامه ی مارکسیستی پیوسته است. مسأله ی برنامه نیز به نوبه خود از مسأله ی دو تنوری متقابلاً ناسازگار انقلاب مداوم و سوسیالیزم در یک کشور جدا شدنی نیست. مسأله ی انقلاب

مداوم مدت هاست که از محدوده ی اختلاف نظرهای گذرا مابین لنین و تروتسکی بیرون آمده، اختلاف نظرهایی که به وسیله ی تاریخ کاملاً مستهلک شده بودند. مبارزه از یک سو، بر سر اندیشه های اساسی مارکس و لنین است و از سوئی دیگر بر سر النقاط کرایبی سانتریست ها.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲